

تجلیل از شیرزنی که در زنجیر افتاد

امیر فیض - حقوقدان

بمناسبت درگذشت والاگهر آزاده شفیق دختر والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی این تحریر تقدیم ایران یاران گرامی میشود. همراه این تحریر تسلیت وتاسف عمیق خود را از درگذشت والاگهر آزاده شفیق، حضور اعلیحضرت وعلیحضرت و والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی و والاحضرت شاهپور غلامرضا و والاگهر شهرام پهلوی نیا وبستگان دوستداران والاگهر آزاده شفیق معروض وجاودانی نام وتلاشهای میهنی اش را برای نجات ایران گواهی میدهم.

گواهی تجلیل

تجلیل که بمعنای بزرگی وعزت بخشیدن است به دوصورت خودنمائیگردد یکی حقیقی و دیگری مجازی.

تجلیل مجازی ازملات الفاظ بوجود میاید از آنجاکه درتجلیل، شرط نیست که تجلیل کننده برای مراتب تجلیل دلیل بیاورد آنرا مجازی نامیده اند.

تجلیل حقیقی آن است که تجلیل، بوسیله شخص معینی بعمل نمیاید بلکه جامعه ومردم هستند که با آگاهی از کارنامه اشخاص، بطور طبیعی آنها رادر دانه تجلیل وعزت ومنزلت جامعه قرار میدهند.

یکی از شعرای فلسفی ما بیتی دارد که میگوید: «بکارنامه پیشینیان نگرچه خوب وچه بد.....»

این تحریر میخواهد کارنامه فعالیت سیاسی والاگهر آزاده شفیق را بتندی برای ایران یاران ورق بزند تا اگر تجلیلی سهم آن شاد روان است تجلیل حقیقی باشد.

کارنامه مبارزه سیاسی والاگهر آزاده

والاگهر آزاده شفیق که برعایت اختصار در این تحریر (آزاده) نامیده میشود، اولین شماره هفته نامه ایران آزاد را در تاریخ ۲۱ آبان ماه سال ۱۳۵۸ منتشر ساخت که ارگان میهن پرستان ایران بود. این هفته نامه تا شماره ۲۲۴ بتاریخ ششم مردادماه ۱۳۶۳ ادامه یافت.

حاشیه - آنچه بعنوان گواه در این تحریر آمده اقتباس از سنگرها خاصه سنگربهمن ۷۹ مقاله طرحهای حفاظت جمهوری اسلامی است مقصود این است واقعیتهائی که قبلا ذکر ونتیجه گیری شده وبکلامی دیگر کارنامه ای است که قبلا انتشار یافته است. پایان

آزاده خانم بمناسبت موقعیتهای خاصی که برخی از آنها از سنگر ۳۲۶+۳۲۲ به اینجا آورده میشود واجدامتیازات زیر بود:

- ۱- نخستین شخصی از خاندان پهلوی بود که علنا در مقابل جمهوری اسلامی ایستاد و پرچم حقانیت سلطنت راباهتزاز درآورد
- ۲- برادر آزاده، زنده نام شهریار شفیق در خارج از کشور بدست جمهوری اسلامی ترور شده بود این امر، پشتوانه یک حس انتقامی بود که فرهنگ ایرانی بنام انتقام خون برادر بوسیله خواهر برسمیت میشناخت.

۳- این باور عمومی بوجود آمده بود که آزاده خانم تحت حمایت و هدایت والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی به مبارزه علیه جمهوری اسلامی برخاسته و بنا بر شناخت ایرانیان از روحیه تسلیم ناپذیری والاحضرت و انتقام از قاتلین فرزندش، شادروان شهیار شفیق، ایرانیان اطمینان داشتند که مبارزه آزاده خانم از امکانات سیاسی و مالی لازم برخوردار است.

۴- از همه مهمتر در تاریخ اسلامی میخوانیم که هرگاه زنی پرچمداری مخالفت با حکومت و خلیفه را بر عهده گرفته همان حضور زن در مقابل و مخالفت حکومت ضربه بسیار سنگین و کاری بر حکومت بوده است زیرا آخوندهای اسلامی با حقارتی که برای زن قائلند توقع ندارند که طرف خاصه آنها یک خانم باشد و این مطلبی است که در شرفیابی حضور علیاحضرت در قاهره با اتفاق آزاده خانم، در راستای لزوم قبول نیابت سلطنت و اثرات آن در براندازی رژیم اسلامی بعرض علیاحضرت رساندم که عین عبارت آن چنین است:

«قبول نیابت سلطنت از طرف علیاحضرت شهبانو، در رابطه با عرق ملی و غیرت و حمیت مردان ایرانی خاصه عشایر غیور و سرداران شجاع ایران موقعیتی را برای نایب السلطنه از نظر نیروی مادی و معنوی بوجود میآورد که هیچ ایرانی با شرفی که معنای ناموس ملی را میداند علیاحضرت را تنها نمیگذارد و خون و جانش را در راه حمایت از این ملکه عزادار و ضعیف الجثه و ماتم زده که برای رهائی ایران بپاخواسته است میهدوبه حمایتش کمرمردانه میندد.....» (از سنگر شماره ۳۶)

هفته نامه ایران آزاد تنها نشریه ای بود که در خارج از کشور در سطح وسیعی پخش میگردد و تنها روزنامه سلطنت طلبان و حتی میتوان گفت که روزنامه رسمی سلطنت طلبان شناخته میشد. حرف آخر و درست راهمیشه ایران آزاد آزاده خانم میزد. درست است که اولین شماره سنگردر دهم شهریور ماه سال ۵۸ یعنی تقریباً سه ماه زود تر از ایران آزاد در لندن منتشر شد، ولی تفاوت این دویسایر بود به همان ملاحظات و امتیازاتی که ایران آزاد داشت. روزنامه های فرانسوی از فعالیت آزاده خانم بنام تشکیلات ایران آزاد در مقابل جمهوری اسلامی یاد میکردند آزاده خانم یک سازمان کمک به ایرانیان آواره در ترکیه داشت در مبارزه خارج از کشور فقط اسم آزاده مطرح بود.

ارادتمند در ایران، آشنائی مختصری بمناسبت کار حقوقی بایشان داشتم ولی بهنگام انتشار سنگر هیچ از حضور آزاده خانم در فرانسه و انتشار هفته نامه ایران آزاد اطلاعی نداشتم.

پس از درگذشت شاهنشاه انتظار داشتم که علیاحضرت به اعتبار صراحت قانون اساسی مسئولیت تداوم سلطنت را با اعلام نیابت سلطنت قبول بفرمایند که چون صحبت‌های شنیده میشد که کسانی مانع تحقق این مهم هستند مقاله ای در سنگر گذاشتم که نگرانی و خطر و حتی مسامحه و تغلل علیاحضرت را در قبول نیابت سلطنت و انجام وظائفی که قانون اساسی بر عهده ایشان نهاده است متذکر شدم و مقاله دقیقاً خطری که تداوم سلطنت را تهدید میکرد مجسم مینمود.

مقاله موصوف راهبیت تحریریه ایران آزاد میخواند و آزاده خانم را در جریان میگذازد، ایشان نگرانی و اهمیت موضوع را کاملاً و بسرعت درک میکند بامن تماس تلفنی گرفتند و برای اولین بار پس از سالها همدیگر را در یک سنگر و مبارزه میهنی یافتیم و گفتند که فردا به لندن میآیم، به لندن تشریف آوردند، مفصل از اهمیت موقعیت حقوقی نایب السلطنه در حفظ تداوم سلطنت توضیح دادم پاسخ ایشان این بود که بنظر شما چه باید کرد گفتیم باید با علیاحضرت که در قاهره تشریف دارند صحبت کرد زیرا میدانم که کسانی مانع اند و عقیده به انجام این مهم ندارند (در سنگرها اسامی آن اشخاص و باصطلاح خیرخواهی آنها ذکر شده است)

فرمودند: «خیلی خوب بریم قاهره» که شرح آن در سنگرها آمده و ارتباطی به این شهادت تجلیلی ندارد.

من در ملاقات چند ساعته ای که با آزاده خانم در لندن داشتم او را یک پارچه آتش مبارزه علیه جمهوری اسلامی یافتیم که حسرت کم داشتن آن برایم کاملاً محسوس شد. خیلی زود به مسئله تداوم سلطنت و حقانیت و اهمیت آن واقف گردید طرحهای اجرایی مفصلی برای پیروزی داشت تماسهای خوب و مطمئنی بابرخی از افسران ارتش در داخل و خارج کشور داشت. عملاً قطب رهبری و امید سلطنت طلبان محسوب میشد و حتی هنگامیکه علیاحضرت در نهم آبان

سال ۵۹ اعلام تصدی سلطنت فرمودند، سلطنت طلبان آزاده خانم را رابط با علیحضرت منظورمیداشتند درحالیکه چنین نبود وایران آزاد در همان جریان حمایت از سلطنت و علیحضرت بود که سنگربود که هردو از عنایت وتوجه علیحضرت بدرو بودند. [[!!]]

والاگهر آزاده خانم وایران آزاد موقعیتی داشتند که هرکس ازایران خارج میشد ومیخواست که علیه جمهوری اسلامی مبارزه کند باایشان ملاقات میکرد.

آزاده خانم سازمانی داشت بنام سازمان جوانان ایرانی که برای کارهای عملیاتی ترتیب داده شده بود وبیشتر جوانان که در توقیف کشتی <تبرزین> شرکت داشتند از سازمان جوانان بودند (رهبری عملیات بادریاسالاررحیب الهی وحمايت تیمسار آریانا بود) آزاده خانم در تلاش بود که اتحادیه ای از سازمان های سلطنت طلب بوجود آورد که با هدف حفظ تداوم سلطنت وحمايت از علیحضرت فعال باشد.

آنچه عرض شد وشهادتی که ادا شد دانستی های من بود که در جریان بودم البته که ممکن است خیلی فعالیت های مبارزاتی بیشتری هم داشته که گفتگوی آنرا بمن لازم نمیدانسته اند.

خود داوری کنیم

در آن شرایط سال ۵۸ که هرروز تعدادی از افسران وسلطنت طلبان درایران بدار آوریخته میشدند وجو اخبار ایران و خارجی برای ایرانیان یک کابوس از وحشت ساخته بود وایرانیان گیج ومبهوت وخوابزده از شورش ۵۷ نمیدانستند چه بکنند وچگونه به اسکان خودوخانواده شان سروصورت بدهند، هیچکس به دیگری اعتماد نداشت وشاهنشاه درچنان موقعیتی بودکه رسما از طرف عرفات به ترور تهدید شده بود و برادر والاگهر آزاده شفیق که گامی برای نجات ایران میخواست بردارد ازسوی جمهوری اسلامی ترورشده (خلخالی مسئولیت ترور را بر عهده گرفت) دنیا بانظرمساعد به جمهوری اسلامی نمیتوانست کینه خود را نسبت به رژیم سلطنتی ایران کتمان کند وهرروز درکنار دروغپرداران اشغالگر ایران اتهامات وحشت آور به شاهنشاه ایران وخانواده سلطنتی ایران نسبت میدادند ازسرقط جواهرات پشتوانه اسکناس تاروابط عاشقانه شاه با والاگهر آزاده شفیق (کتاب مفسد وجنایات خاندان پهلوی بقلم الف _ ر- حمید از انتشارات جمهوری اسلامی صفحه ۵۲) دنیا به جنایات آخوند های غاصب به دیده حقانیت نگاه میکرد وکسی را جرات مقابله با آنچه که برخلاف واقع علیه شاه وسلطنت درخبرگزاریها مطرح میشد نبود، وازان مهمتر طرح معروف <هنری برشت> وتصویب آن دروزارت امور خارجه آمریکا که خاندان سلطنت را از فعالیت برای بازگشت سلطنت ممنوع میساخت، حالتی را بوجود آورده بود که بطورکلی در آن زمان کمتر کسی زهره عرض اندام در مخالفت با جمهوری اسلامی ردا داشت دراین شرایط که امروز بیان وترسیم وضع سی سال قبل آسان نیست، یک دختر خانم جوان، استوار ومصمم، معتقد ووفادار به تداوم رژیم برحق سلطنتی ایران، پرچم مبارزه را بدست گرفت، آیا اوسزاو ارتجلیل است؟ اگر هست باوقوف تجلیلش کنیم.

تجلیل خردمندانه وهوشیارانه راسزاو اربدانیم ونامش را درکنار نام برادرش شهریار شفیق گرامی وجاویدان سازیم

چگونه شیر زن به زنجیر افتاد

درسال ۶۲-۶۳ مصباح زاده تصمیم گرفت کیهان لندن را منتشر کند، منتشر هم کرد ولی درمقابل ایران آزاد بردی نداشت ونمیتوانست بابودن ایران آزاد کیهان جان بگیرد وبی رقیب بشود.

وقتی خبرتوقف وتعطیل ایران آزاد بمن رسید درسنگر پنجم آبان سال ۶۳ مطلبی نوشتم که در رابطه با مطالبی که دراین تحریر خواهد آمد بی ارتباط نیست.

ایران آزاد _ تعطیل ایران آزاد کمرمار اشکست، مصلحت نیست که دلایل توجیه این مصیبت وارده به مبارزه سلطنت طلبان بیان شود که خون جگر راجز دشمن کسی میل به دیدن ندارد.

اعلامیه اخیر ایران آزاد بهیچوجه توجیه کننده تصمیم نادرست ایران آزاد دانه به تعطیل روزنامه نبود، ارزیابی حاصل تعطیل ایران آزاد که بالطبع به افراد شناخته شده ای کشیده میشود نیز چندان راضی کننده نمیباشد، امیدوارم والاگهرازاده پس از ۵ سال تجربه و مردم شناسی شخصا بتوانند ماهیت این توطئه رادرک کنند. آنرا از اثربیاندازند. هرچه زودتر ایران آزاد راهمکارانی صدیق وشاه دوست و وطن پرست مجددا منتشرسازند واجازه ندهند که سنگرزادگان خاموش وخیمه گاه دشمنان پرخروش گردد.

چوبسیاراز این داستان بگذرد کسی سوی آزاده گان ننگرد

درگفتگوی تلفنی خیلی سعی کردم ایران آزاد راتعطیل نکنند ولی وقتی گفت: «من شما نیستم که بتوانم یک تنه یک سنگر بنویسم من هیئت تحریریه ای دارم که نمیخواهند ایران آزاد رابنویسند، من چکارمیتوانم بکنم من فعالیتیم رامیگذارم روی سازمان جوانان» وقتی این راگفت خاموش شدم درحالیکه بغض گلوش راگرفته بود اضافه کرد «هیئت تحریریه پای دریک کفش کرده اند که ایران آزاد باید تعطیل شود حتی حاضرهم نیستند که کسانی راجای خودشان بگذارند»

حاشیه - درآن سالها مانند سالهای بعد نویسنده ومقاله نویس زیاد نبود ودرحقیقت مجله داری، یک کارتخصصی با متخصصین محدود بود وآزاده خاتم هم خودشان تخصصی درکارنویسندگی وروزنامه نداشتند. (پایان حاشیه)

من براستی نگران فعالیت های آزاده خانم بودم ولی نه ازسوی کسانی که به ارادتمندی به والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی معروف وخودش هم درمکاتبات وصحبتهایش تجدید مراتب ارادت خود رابه شاهنشاه ووالاحضرت اشرف افتخارمیدانست این شخص شخیص آقای پرویز عدل بود که سابقه خدمت دروزارت خارجه وسفیردولت شاهنشاهی ایران درکانادا راداشت و متاسفانه بعد هازمخالفین وحتى دشمنان نادان وبیخرد وعوام وكذاب شاهنشاه شد. اوباجناق مصباح زاده مدیرکیهان لندن بود که وجود هفته نامه ایران آزاد خارمشخص راه انتشارموفق کیهان لندن محسوب میشد.^۱

آقای پرویز عدل ازطرف مصباح زاده ماموریت یافت که ایران آزاد راتعطیل کند. ایران آزاد بوسیله هیئت تحریریه چند نفری که درصدرهمه انها آقای صوراسرافیل قرارداداشت اداره میشد من هنگام بازگشت از قاهره به اتفاق والاگهرازاده جلسه ای باهیئت تحریریه ایران آزاد داشتم وبرای اولین باربود که با آقای صوراسرافیل آشناشدم واین هنگام زمانی بود که من رساله «سلطنت مردمی» رانوشته بودم، که ایشان آنراخوانده بود وبمن گفت چه خوب بود که فرصتی داشتید ودرباره آن صحبت میکردیم.

من درآنجا فهمیدم که هیئت تحریرروزنامه ایران آزاد یعنی فقط آقای صوراسرافیل است.

تصورمیکم آنهاکه درجریان مبارزه هستند یادشان هست که وقتی ایران آزاد تعطیل شد شایع شد که اعلیحضرت دستور توقف هفته نامه ایران آزاد راداده بودند، درحالیکه این شایعه بکل نادرست وخلاف واقع بود شخص آقای پرویز عدل درنامه ای که به سنگرنوشت به خط خودشان اعلام کرد که «من وصوراسرافیل نشستیم ووالاگهرازاده شفیق راقانع کردیم که ایران آزاد راتعصیل کند» (نقل از سنگر۳۲۶+۳۳۲ صفحه ۸)

^۱ - شوربختانه همین شخص (پرویز عدل) هنوز پس از گذشت سالها، در مجله ای هفتگی بنام «پیام» که در نیویورک منتشر می شود، دست به انتشار برخی به اصطلاح خاطرات میزند که در لابلای نوشته ها توهین ها و دروغ های ناگواری به شاهنشاه آریامهرو دست اندرکاران آن دوران روا می دارد. این کار به راستی نمونه ای از نمک خوری و نمکدان شکنی و گونه ای کینه نام دارد. پرویز عدل هرچه داشت از دوران رضا شاه پهلوی به بعد بدست آورده بود آموزش دانشگاهی و یا شناسنامه و ثروت ونامی که در آذربایجان بهم زده بود. ولی نمک شناسی و حق کشی از جانب این شخص که در خدمت وزارت امور خارجه قرار گرفت و بسرعت به مقام سفیری رسید غیر قابل گذشت است. می گویند؛ تربیت نا اهل را چون گردگان برگنبد است. ح-ک

برمن معلوم نشد که حضرات چه گفتگویی باوالاگهرآزاده داشته اند ولی به موازات تعطیل ایران آزاد آقای صوراسرافیل درردیف نویسندگان کیهان زیرنام مستعار «کتانه سلطانی» قرارگرفت بادستمزد شاید بالاتراز ایران آزاد ولی استخدام ایشان درکیهان لندن زیاد طول نکشید و همینکه کیهان لندن راه افتاد به خدمت صوراسرافیل هم خاتمه داد و ایشان هم یک لایحه اعتراضی نوشت و قضیه تمام گشت و بدین طریق هم کیهان ازوجود ایران آزاد خلاص شد و هم پروبال مبارزه والاگهر آزاده کاملاً چیده شد و شد عقابی که پرنداشت.

دستمزد دلال و واسطه عمل

کیهان لندن بموازات انتشار، سازمانی زیرنام کمک به ایرانیان آواره درترکیه تشکیل داد، و ازآنجا که چنین دکان هانی بیسابقه بود خیلی مورد تحویل ایرانیان خارج ازکشور قرارگرفت تاجانی که حتی والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی هم آنراحمایت وکمک کرد وآنقدر صورت جدی، این سازمان به خود داده بود که والاگهر آزاده نیز به سازمان مزبور درترکیه کمک میکرد. آیا میدانید که رئیس این سازمان کمک به آوارگان کی بود؟ جناب پرویز عدل که کسی نفهمید که وجوه پرداختی به این سازمان چه شد. «تو خود حدیث مفصل بخوان ازاین مجمل» باین طریق که مفصل آن درسنگرها آمده هم مسئله تعطیل ایران آزاد حل شد و هم دستمزد واسطه آن و هم بیرون انداختن آقای صوراسرافیل که درزمان انتشارایران آزاد معروف به مخالفت با مصباح زاده بود.

شیرزن دربند

ایران آزاد تعطیل شده بود ولی هنوز تلاش وفعالیت آزاده خانم ادامه داشت و همانطور که خودایشان گفته بود فعالیتش بروی سازمان جوانان دور گرفت ولی تعطیل ایران آزاد ضربه ای بود که جبران ناشدنی بنظر میرسید فعالیت آزاده خانم درسازمان جوانان، جمهوری اسلامی و به ویژه کسانی را که خواستار توقف مبارزه خاندان سلطنتی بودند (طرح هنری برشت) آرام نگذاشت و برنامه دربند کردن آزاده شیرزن بکارگرفته شد.

سرهنگ عیسی پژمان که درمکاتباتش باسنگر خودش را آجودان والاگهر معرفی میکرد و عبارت «نامه شمارابه عرض والاگهر رساندم و فرمودند.....» درنامه هایشان بکرات بکارمیرفت چنان در آزاده خانم نفوذ کرد که باتفاق به پاکستان و ازآنجا به یکی ازدهات مرزی ایران باموتورسیکلت رفتند و حاصل این مسافرت این بود که اعلام شد «مردم ایران از رژیم جمهوری اسلامی راضی هستند» و پس ازمرگ عباس قره باغی، آزاده خانم و سرهنگ پژمان متفقا ابرازتاسف وازخدمات آن ناکس تجلیل کردند که آگهی مزبور بسیارسلطت صلیبان راتکان داد خاصه که نام والاگهر آزاده درکنارسرهنگ پژمان قرارداشت که ظاهر وباطن مخالف سلطنت بود دراین زمان هابود که گفته میشد روابط آنها به عقد زناشویی رسیده است ولی آنچه که برمامعلوم و بسیارتاسف بارگردید قطع رابطه حتی تلفنی بین آزاده خانم و سلطنت طلبان بود و بدین طریق شیرزنی که پرچم مبارزه علیه جمهوری اسلامی رابرافراشته بود بایک توطئه بالهائش چیده شد و ایران آزاد بتعطیل رفت و باتوطئه دوم به زنجیرکشیده شد.

توطئه گر دوم کیست

این تحریردراین مقام نیست که سرهنگ عیسی پژمان رامعرفی کند زیرا درکتابچه ای که زیرعنوان «حکم اسناد» درتیرماه سال ۱۳۷۹ در ۳۶ صفحه بزرگ بااسناد مدارک (ازانتشارات سنکر) منتشر شده است کارنامه ایشان منعکس است ولی برای خالی نبودن عریضه و ملاحظه وابستگی و نقش اودر زنجیرکردن آزاده شیرزن، بجاست که این مختصرراکه خود پژمان درکتابش نوشته به اتفاق بخوانیم که خیلی معنی و صورت هدایت به موضوع دارد.

عیسی پژمان نوشته است:

«انقلاب ایران یکی از پدیده های بزرگ قرن است که بخواست مردم و بدست مردم و برای ایران زمین به ثمر رسید هرکس ازهرطبقه از مردم که انقلاب راساخته و پرداخته بیگانگان میدانند بزرگترین اهانت به ملت بزرگ ایران کرده

اند انقلاب اسلامی ایران خود جوش و مردمی که در مقام مقایسه با دیگر انقلابات دیگر جهان بسیار متفاوت و در عین حال بزرگ و عظیم است»

(صفحه ۱۶۴ کتاب انگشت ساواک)

بنابراین چنین شخصی قائل به حقانیت مبارزه علیه جمهوری اسلامی نیست لذا به اعتبار عقیده اش باید که مبارزه آزاده خانم علیه جمهوری اسلامی کاملاً متوقف گردد.

در تائید اینکه پژمان کوچکترین آمادگی برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی نداشت به نوشته او در کتاب «شیرزنی از ایران زمین» رجوع میکنیم.

اونوشته است:

«روزی تلفن زنگ زد و مخاطب مرحوم ملک شاه ظفر بختیار بود، اظهار کرد که باوالاحضرت اشرف کار میکند و اضافه کرد که والاحضرت از من خواسته است شمارا به نیویورک ببرم، رفتم و ترتیب ملاقات من باوالاحضرت داده شد ایشان از سوابق خدمتی من و عملیاتی که در عراق رهبری آن بعهده ام بود و غیره سوال کردند و منم مفصلاً مراتب رابه اطلاع ایشان رساندم ایشان گفتند:

"قصد دارم باکمک افسران، درجه داران و سایر غیرنظامیان میهن پرست ترتیب براندازی جمهوری اسلامی را بدهیم در این مسیر کارهایی شده و اظهار نظرهایی که بعمل آمده شمارا برای اینکار مناسب دانسته و علاقمندم در این مسیر همکاری کنید. در حال ارتشید اویسی رهبری افسران را برعهده دارد و در پاریس ساکن است و سه نفر از آقایان دکتر شاهقلی وزیر بهداشتی، اسلامی نیا وکیل سابق مجلس و مظهر نقشبندی برادر شیخ عثمان نقشبندی هم بامن ملاقات و پولی دریافت داشته اند که هر کدام در مسیر خود و باتوجه به امکاناتی که دارند به فعالیت بپردازند از جمله مظهر نقشبندی اقدام به تشکیل حزبی در کردستان و در حال حاضر تعداد قابل توجهی تفنگچی دارد که مرتباً با دولت جمهوری اسلامی در حال زدوخورداست.

پژمان - گفتیم این کارها چه ربطی و ارتباطی بشما دارد و چه ضرورتی ایجاب کرده که شما به این افسران و سه نفر پول بدهید که سازمان براندازی تشکیل بدهند بمن اجازه بدهید که کمی فکر کنم.

مقارن همین احوال سردار جاف برادر ارشد سالار جاف که بعد از انقلاب بوسیله جمهوری اسلامی شهید گردید برای دیدن برادرانش که در کالیفرنیا بودند چند روزی میهمان من شد مقارن همین اوقات ملک شاه ظفر بختیاری مجدداً تلفن کرد و اظهار داشت چون والاحضرت به مسافرت میروند قصد دارند از تصمیم شما مطلع و مجدداً با ایشان ملاقات کنید گفتیم در حال حاضر میهمان عزیزی سردار جاف رسیده بهتر باشد که این ملاقات بعداً صورت گیرد. عصر همانروز مجدداً ظفر بختیاری تلفن کرد و اظهار داشت والاحضرت فرمودند، حال که سردار جاف هم آنجا هستند بهتر است ملاقات قبل از رفتن من و با حضور سردار جاف باشد» روز بعد بصوب نیویورک پرواز کردیم والاحضرت از ملاقات ما دو نفر خیلی خوشحال شدند و نظر مرا خواستند گفتیم:

بر مبنای تجربه ای که بعد از انقلاب ۱۹۵۸ عراق و سقوط رژیم سلطنتی در آن کشور و سپس اقدامات گروهکهای مخالف جمهوری اسلامی بدست آورده ام بهیچ وجه نمیتوانم خود را راضی کنم که ممکن است رژیم سلطنتی آنهم خاندان پهلوی به ایران بازگردد. بعقیده من عرض خود میبری و زحمت مامیداری فکر میکنم بهترین باشد که والاحضرت خودشان را از این درگیریها خلاص کنند و در گوشه ای از دنیا با فکر راحت به زندگی بی دغدغه بپردازند.

والاحضرت ناراحت شده روی تروش کرد و گفتند «عجب افسرجوان و کارکشته و باتجربه ای بمن معرفی کردند». سپس والاحضرت مجدداً گفت «پس شما برای کشورتان چه میخواهید بکنید و بدون خدا حافظی ماراتنها گذاشتند و رفتند» (مشروح در صفحات ۲۶ تا ۳۱ همان کتاب)

استفاده از این نوشته پژمان در این جهت است که او بهترین و باصلاحیت ترین فردی بوده است که میتواند اعتماد والاگهر آزاده را جلب کند و چون افسر اطلاعاتی بوده تجربه کافی برای فریب آزاده خانم و پاکسان دیگر را داشته است حال اینکه پژمان در راه اعتقادش به حقانیت انقلاب (شورش ۵۷) آزاده را متوقف و او را زنجیر اسارت کرد و یاماموریت جمهوری اسلامی را داشت و یابعلت روابط بادیگر سازمان های اطلاعاتی در اجرای طرح هنری برشت مبارزه سلطنت طلبانه آزاده خانم را به جانبداری از جمهوری اسلامی و یاحداقل به بیطرفی سوق داد، و یاطمع مادی سبب این ماجراتحاد ازدواج (انطور که شایع بود) شده است بر من نامعلوم و در دوائر تحقیق قرار نگرفته است ولی آنچه مسلم است نتیجه آن دقیقا چیزی است که طرح هنری برشت خواهان اجرای آن بوده است یعنی عدم مبارزه خاندان پهلوی برای بازگشت سلطنت.

=====

والاگهر آزاده شفیق روزنهم آذرماه ۱۳۲۹ (۲۴۸۹ = ۱۹۵۰) در تهران به دنیا آمده است. وی سومین فرزند والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی از ازدواج با احمد شفیق می باشد. والاگهر در سن ۵۹ سالگی پس از طی دوران طولانی بیماری بر اثر ابتلاء به سرطان خون روز ۸ اسفندماه ۱۳۸۹ خورشیدی در جنوب فرانسه درگذشت.

والاگهر آزاده، بانوی آزاده بود که دوران آموزش های دانشگاهی را در فرانسه و سوییس بیابان رسانده بود، و در دورانی که به آموزش فلسفه مشغول بود همزمان مادر نمونه ای برای تنها فرزندش کامران نیز بود.

والاگهر از همسر پیشین خود به دلایلی که مربوط به این نوشتار نیست، با کمک حقوقی استاد امیر فیض جدا می شود.

مجله هفتگی «ایران آزاد» نخست به زبان فرانسه و سپس به زبان پارسی در پاریس منتشر می شد. این کار پنج سال در راستای براندازی رژیم ادامه داشت. نشریه «ایران آزاد» آن هنگام به تعطیلی کشانده شد که سرهنگ عیسی پژمان در کنار والاگهر قرار داده شد (!)

والاگهر آزاده با تشکیل کلاسهای آموزش پارسی و فرانسه در کار فرهنگی به مردم در تبعید یاری فراوان رسانید. از جمله اقدامات گسترده والاگهر آزاده شفیق، یاری به پناهنده ها بود.

والاگهر آزاده به زبان های فارسی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی تسلط فراوان داشت و به ورزش های اسکی روی و اسکی روی آب، اسکواش و سواری علاقمند بود.

ح-ک